



## دیدگاه نویسندگان و مترجمان درباره حق تألیف، قرارداد، اختلاف با ناشر و...

کتابهایم هم به گفته ناشران فروش خوبی داشته است، اما از آنجمله زحمت چه تفصیلی برده‌ام؟ برای همین مکتب شمس که پنج سال وقت مرا گرفته، جمعاً ۱۳۰ هزار تومان حق تألیف گرفته‌ام. فکر کنید با این دو آمد اندک نویسنده چه می‌تواند بکند؟ متأسفانه در ایران هنوز کار نویسندگی به هر شکل اعم از ترجمه، تألیف و تصنیف، درآمدی ایجاد نمی‌کند که با آن بتوان یک زندگی محترانه داشت. کسانی که در کار خلق اثر هستند زندگی خود را از راههای دیگر تأمین می‌کنند، درحالی که در دیگر نقاط دنیا نویسندگان از قبل حق تألیف زندگی خوبی دارند. ناشران در ایران به وظایف خود خوب عمل نمی‌کنند. تصور می‌کنند که کار نشر کتاب کاری است در حد سبزی‌فروشی یا جواهر فروشی. در حالی که باید حرمت این شغل را نگاهداشت. ناشران خارجی نویسنده را نگه میدارند، چون به این حد از شعور رسیده‌اند که اگر نویسنده از نظر مادی و معیشتی آسایش نداشته باشد نمی‌تواند کار خوبی ارائه دهد. اما برخی از ناشران ما همانطور که گفتم بر خوردهای نادرستی دارند. من برای یک چاپ قرارداد بسته بودم، ناشر در چک نوشت برای چاپ فلان کتاب «مادام‌المره» یعنی عملاً می‌خواست به نوعی تقلب کند. یا در قراردادها ذکر می‌کنند که هر هزار جلد یکصد جلد «آواری» دارد. و حق تألیف به آن تعلق نمی‌گیرد، یعنی مثلاً اگر کتابی ۱۰۰۰ جلد چاپ شود ۱۰۰ جلد آن بدون حق تألیف است. این مساله برمی‌گردد به آن سالهایی که ماشین‌های چاپ کنونی وجود نداشت و مقداری از کاغذ در چاپ از بین می‌رفت. توجه کنید که باماشینهای جدید و مدرن باز ناشر این بند را در قرارداد می‌کنند. به نظر من برای حل این مساله نباید عجله کرد، باید وزارت ارشاد جلساتی داشته باشد با حضور نمایندگان نویسندگان و ناشران و طرحی تهیه کند، بعد طرح را در اختیار ناشران و اهل قلم بگذارد تا با بررسی همه‌جانبه نظرات و با توجه به موازین حرف و مهنت، قانونی روشن در این مورد وضع کند. مساله تأمین حقوق نویسندگان و پدید آورنده خیلی مهم است، حتی در زمان قاجاریه نیز شما می‌بینید که این مساله را در نظر داشتند. روی کتابها می‌نوشتند که این کتاب مال فلان کس است و تا ۳۰ سال کسی غیر از نویسنده یا ناشر حق تجدید چاپ آن را ندارد فقط نسخه‌هایی که به مهر وزارت انطباعات یا نویسنده یا ناشر مهور بود فروخته می‌شد.

استقبال روبرو شد. کتاب مثل پرده است. اگر بال قوی داشته باشد بالاخره می‌پرد. به هر حال باید یک فکر اساسی کرد. اجازه نداد که هر کسی که دلش خواست هر کاری با نویسنده و مولف بکند.

### کریم امامی

اگر طبق همان قانون (قانون حمایت مولف و مصنف) هم رفتار بشود باز خوب است. ما هنوز نمی‌توانیم از نکات مثبت و منفی و ضعفهای آن قانون سخن بگوئیم زیرا اول باید مدتی به قانون عمل شود تا موارد ضعف و نارساییهای آن آشکار شود. ما هنوز یک رویه قضائی در این موارد نداریم. اینگونه محاکمات در ایران بسیار کم اتفاق افتاده و بسیار ضعیف عمل کرده‌است. بیشتر دعوای بین ناشر و مولف یا گدخدانمنشی حل شده است. به نظر من وزارت ارشاد می‌گوشد که از حقوق مولفین دفاع کند، اما در هر حال موضوع این دعوای از نظر مقدار پول مورد ادعا چندان زیاد نبوده است که ارزش وکیل گرفتن داشته باشد و رویه بر آن است که با حکم داور مرضی‌الطرفین به نوعی سازش می‌شود. به نظر من نویسندگان، مترجمین مولفین و... باید یک انجمن صنفی داشته باشند که از حقوق صنفی آنها دفاع کند. این انجمن باید یک قرارداد استانداری داشته باشد که در آن طرف ناشر و مولف در آن در نظر گرفته شود.

### انجوی شیرازی

حق تألیفها بسیار اندک است. من از کسانی هستم که بیشتر با ناشرانی سروکار داشته‌ام که آدمهای خوبی بوده‌اند. مثل جعفری که الحق ناشر منظم و درستی بود.

نوشتار زیر حاصل نظرخواهی آدینه با چند تن از نویسندگان و ناشران و پاسخ سوالهایی از این قبیل است: عدم تأمین حقوق مؤلف و مترجم در ایران به علت نقائص قانونی است یا علل دیگر دارد؟ در چه مواردی و چگونه حق مؤلف و مصنف و مترجم ضایع می‌شود؟ کدام سازمانها می‌باید از حقوق آنان دفاع کنند؟ پیشنهادشان برای تأمین حقوق مؤلفان چیست؟ آیا هیچ دعوای حقوقی داشته‌اند و... در تنظیم مطلب نام نویسندگان و ناشران به ترتیب حروف الفبا آمده است.

### علی محمد افغانی

چه حقوق مصنف و مولف؟ حقوق ما را از بین می‌برند، پایمال می‌کنند و نمی‌دانیم چه باید بکنیم و به چه کسی رجوع کنیم. من در گذشته برای چاپ کتابهایم با امیر کبیر قرارداد بسته بودم اما حالا این انتشاراتی از تجدید چاپ کتابهای من خودداری می‌کند و حاضر هم نیست آنها را به من واگذار کند. کتابی را که وزارت ارشاد تصویب کرده است و چاپ آن از نظر آن وزارتخانه بلامانع است اینها ایراد می‌گیرند. معلوم نیست چه کسی به ناشر حق می‌دهد که از کتاب ایراد بگیرد و به این بهانه از چاپ کتاب خودداری کند. حتی به نویسنده کتاب که من باشم نمی‌گویند ایرادشان چیست. من اطلاع دارم که یکبار یکی از کتابهای من بدون اجازه من تجدید چاپ شد. در مرحله صحافی کسانی که نمی‌دانم کی هستند ایراداتی گرفته‌اند و در نتیجه کتاب توزیع نشد و نمی‌دانم چه بر آن رفت. اما من اعتقاد دارم که بالاخره کتاب خوب راه خودش را پیدا می‌کند. شوهر آهو خانم را برای بار اول با هزینه خودم چاپ کردم و بعدها با

این قانون در هیچ‌جا عمل نمی‌شود. بویژه آنکه پس از رونق بازار کتاب ناشران دوره‌گردی پیدا شده‌اند که آثار دیگران را بدون اجازه مولف و مترجم و ناشر اصلی به‌چاپ می‌رسانند. در بازار کتاب ایران شما هر روز شاهدید که کتابهای بسیاری از روی ترجمه فارسی با اندکی تغییر باز-نویسی و یا تحریف می‌شود و به اسم مترجمان جعلی به وسیله این ناشران به‌چاپ می‌رسد. درحالی‌که کتاب «سرخ و سیاه» من برای اجازه نشر معطل مانده است یکی از ناشران همان اثر را به نام مترجم دیگری و با تحریف ترجمه من به‌چاپ رسانیده است. علاوه بر این مساله، هستند ناشرانی که صریحاً منکر حق تالیف نویسندگان می‌شوند. در مورد «مکتب‌های ادبی» ناشر صریحاً به مولف آن رضا سیدحسینی گفته است که حاضر به پرداخت حق تالیف نیست. این دو پدیده یعنی کمی کردن آثار دیگران بدون اجازه آنها و خودداری از پرداخت حق تالیف در بازار کتاب ایران رایج شده است. من کتابی دیدم که آن را علی‌اصغر حکمت سالها پیش ترجمه و چاپ کرده بود. اخیراً ناشری همان کتاب را باز کرنام دو مترجم دیگر و بدون اجازه وراث حکمت چاپ کرده است، جالب آنکه این مترجمین حتی شعری را که حکمت خود سروده و در متن اثر گذشته بود در به اصطلاح ترجمه خود چاپ کرده‌اند. من خود تاکنون درباره این

پدیده به‌جائی شکایت نکرده‌ام. به نظر من قانون باید ضمانت اجرائی داشته باشد، اگر بتوانیم از تجربه دیگران مناسب با شرایط ایران استفاده کنیم شاید به نتایجی برسیم. انجمن نویسندگان فرانسه يك سازمان صرفاً صنفی است و وظیفه اصلی او دفاع از حقوق مولفان و پدیدآوردندگان آثار هنری و ادبی است ما نیز باید چنین سازمانی داشته باشیم هرچند در ایران نمی‌توان از راه قلم زندگی کرد اما من ۴۵ سال است که با ترجمه زندگی می‌کنم حتی برای يك زیرسیگاری که دارم هزار کلمه ردیف شده است.

**دکتر خالری**

در تمام دنیا حقوق مولف یا پدیدآورنده اثر حقی اساسی است که گاه تا ۵۰ سال و پس از مرگ او نیز باقی می‌ماند، اما نادیده گرفتن حق مولف و مصنف در ایران و بخصوص در سالهای اخیر که تیراژ کتابها بالا رفته است به امری رایج تبدیل شده است و نه تنها ناشران که کسانی که از آنها انتظار نمی‌رود نیز دست به این کار می‌زنند. چندی پیش یکی از استادان دانشکده ادبیات عین مطالب من در يك سخنرانی را با پس‌و‌پیش کردن برخی کلمات به اسم خود در روزنامه اطلاعات چاپ کرد. کسانی در همان روزنامه اعتراض کردند. موضوع در دانشکده نیز مطرح شد و سرانجام این بهانه آورده شد که آن استاد ماخذ را در اصل مقاله نوشته بوده اما در چاپخانه

ماخذ حذف شده است. به‌رحال نکته اصلی اینکه حتی وقتی حق تالیف پرداخت می‌شود آنقدر کم است که فوشتن یا تحقیق به کار دوم و ثوقی افزودن می‌شود و اگر چنین باشد ما هرگز فرهنگی پیشرفته نخواهیم داشت. با این پرداختهای بسیار ناچیز ما با مساله سوءاستفاده برخی از ناشران نیز روبرو هستیم. کتاب دستور زبان فارسی را ناشری چاپ کرد و دو سال طول کشید تا او حاضر شد درباره چاپ غیر مجاز کتاب با من به گفتگو بنشیند. پیداست که در چنین شرایطی من جز مصالحه کاری نمی‌توانستم بکنم و در واقع مجبور شدم که به دریافت مبلغ کمتری تن بدهم.

**علی‌اصغر خیرزاده**

نمی‌دانم که این قانون تاچه حد درست است و تاچه حد به آن عمل می‌شود. اما سوءاستفاده از کتاب به امری رایج تبدیل شده است. یکی از انتشاراتی‌ها کتاب «تسخیرشدگان» داستایوفسکی به ترجمه من را ۶ بار تجدید چاپ کرد اما فقط برای يك چاپ به من حق تالیف داد. بعد از انقلاب شکایت کردم، در دادگاه محکوم شد و به نوعی باهم مصالحه کردیم. ناشر دیگری با نام سکه (پیروز) کتاب دکتر ژیاگوو به ترجمه مرا چاپ کرد. برای يك چاپ به من حق ترجمه داد. بعد از انقلاب خیر شدم که بدون اجازه من مشغول تجدید چاپ آن است. چاپخانه را پیدا کردیم و دیدیم که خیر درست است. وقتی پرسیدیم

**چند سال کار چقدر حق تالیف؟**

در حاشیه گزارشی این شماره آدینه برای آشنائی نزدیکتر با این مساله که حق تالیف نویسندگان یا مترجمین تاچه حدی می‌تواند زحمات آنها را جبران کند با چند تن از نویسندگان و محققان، این پرسش را مطرح کردیم که بیشترین حق تالیف آنان برای چه اثری بوده است و چه مدتی برای ترجمه یا تالیف آن کار کرده‌اند. با توجه به آنکه پرسش ما درباره بیشترین حق تالیف بوده و پرسش شونده‌گان نیز جزء آن عده از اهل قلم که معمولاً بیشترین حق تالیف‌ها را می‌گیرند پاسخها می‌تواند تصویری از وضعیت اقتصادی نویسندگان به دست دهد.

مرتضی رواندی: بیشترین تالیف مربوط به کتاب تاریخ اجتماعی ایران بوده که چندین بار تجدید چاپ شده است. این کتاب حاصل ۴۲ سال کار تحقیقی مداوم است که

با توجه به چاپهای گوناگون شاید حدود ۲۰۰ هزار تومان به من تدریجاً حق تالیف پرداخت شده است.

دکتر خالری: ۲۰ سال کار برای دیوان حافظ حق تالیفی حدود ۱۵ درصد که شاید به ۲۰۰ هزار تومان و یا اندکی بیشتر باشد، نصیب من کرده است.

عبدالله توکل: برای کتاب مجمع - الجزایر گولاک حدود ۲۰۰ هزار تومان گرفتم. در ترجمه اول که در مجله تماشای انتشار یافت يك سال ونیم و برای کتاب علاوه بر آن ۹ ماه مداوم روزی ۱۸ ساعت کار کرده‌ام.

ابراهیم یونسی: بیشترین دستمزد را برای «جنگ کبیرمینی» گرفته‌ام که حدود ۱۲۰ هزار تومان بود. برای این ترجمه ۶ ماه مداوم کار کرده‌ام.

رضا سیدحسینی: من در این زمینه یکی از بی‌عرضه‌ترین مترجمان هستم. بیشترین دستمزد من برای کتاب «امیده» آندروه مالرو بود که سه سال تمام وقت مرا گرفت ۱۵ درصد حق ترجمه (صدوپنچ هزار تومان) به من دادند. «مکتب‌های ادبی» به علت چاپهای متعدد در

مجموع حدود ۱۵۰ هزار تومان حق تالیف داشت.

آقای شفیعی کدکنی: بیشترین حق تالیف را برای گزیده غزلیات شمس که ۸ بار تجدید چاپ شده است، دریافت کردم.

گریم‌امامی: بیشترین حق تالیف من ۲۰ هزار تومان برای کتاب آپاراتاید بود که ۱۶ ماه مدام وقت مرا گرفت.

علی‌اصغر خیرزاده: بیشترین حق ترجمه من تقریباً صفحه‌ای ۱۵۰ تومان بوده که هر صفحه هم دست کم يك ساعت وقت مرا گرفته است.

محمدعلی سپانلو: بیشترین حق تالیف ۱۰۰ هزار تومان بود برای «مرد امروز» اما این ملاک نیست. مثلاً برای کتاب «نویسندگان پیشرو ایران» که سه سال ونیم کاربرد و جزء کتابهایی بود که به سرعت فروش رفت و اکنون نایاب است جمعاً ۲۲ هزار تومان حق تالیف گرفتم.

جمال میرصادقی: حق تالیف کتاب داستان نویسی جمعاً تقریباً ۴۵ هزار تومان شد. این کتاب حاصل تجربه ۲۲ سال نویسنده‌گی و ۲ سال مداوم روزی ۸ ساعت کار بود.



## زهرائی - انتشارات نیل

این قانون چندان کامل نیست، اما چون موارد دعا بین ناشر و مولف نسبت به سایر موارد حقوقی و کیفری محدودتر بوده و بیشتر دعاها با کدخدانمنشی یا در هیات حل اختلاف اتحادیه ناشران حل شده است، نارسائیهای آن آشکار نیست. موارد رجوع به دادگاه کم بوده و بازتاب چشمگیری نداشته است. در هیات حل اختلاف اتحادیه ناشران گاه از نویسنده یا نماینده او نیز دعوت می‌شود. من معتقدم که در این مورد ما هنوز به یک قرارداد و فرم جامع دست نیافته‌ایم چون شایسته مصنف، نویسنده و ناشر نیست که وارد این نوع درگیریها بشوند. درست است که ناشر به هر حال وابسته به بخش خصوصی است و انگیزه‌های مادی هم دارد اما کار ناشر با دیگر فعالیت‌های اقتصادی تفاوت دارد و یک مساله فرهنگی است. به نظر من به این مساله باید سنجیده و با برنامه‌ریزی قبلی برخورد کرد. ما در انتشارات نیل تاکنون موردی نداشته‌ایم که کسی نسبت به ما شکایتی داشته باشد. نویسندگان و مؤلفان با ویراستاران ما هماهنگی می‌کنند. به نظر من در این مساله حق ویراستار نیز باید در نظر گرفته شود. مخصوصاً حقوق معنوی ویراستاران در پدید آوردن یک اثر. در مورد نوع قراردادها نیز ما اصولاً مخالف بودیم که کردن کتابها هستیم و در مورد تجدید چاپ هم حقوق ویژه‌ای برای مولف قائلیم. اما برخی از ناشران متأسفانه گزارش‌هایی به سرعت است. کتاب سرخ‌وسپاه و ژان کریستف که انتشارات نیل حق چاپ آنها را دارد، به وسیله ناشران دیگری چاپ شده است و به این ترتیب هم حق انتشارات نیل و هم حق مترجم اصلی پایمال شده است.

### محمدعلی سپانلو

درگیری با ناشران خیلی زیاد است، اما من تا حالا شکایت نکرده‌ام مثلاً ۵ سال است که سه تا از کتابهای من نایاب است «باز آفرینی واقعیت»، «نویسندگان پیشرو» و «لبس وطن را می‌گیرم» اما چون کلیه حقوق را در زمان انعقاد قرارداد به ناشر واگذار کرده‌ام او نه کتابها را چاپ می‌کند و نه

که چند جلد چاپ کرده‌ای گفت ۴۰۰۰ تا. همانجا شمردید : ۴۵۰۰ جلد چاپ کرده بود. این نمونه‌ها را برای این ذکر کردم که بدانید برخی از ناشران حق خود می‌دانند که مولف یا مترجم را در نظر نگیرند و توجهی به زحمتی که اهل قلم می‌کشند نکنند. برای آنها خیلی عادی و طبیعی است که بدون اجازه به چاپ کتابها مبادرت کنند و پرداخت حق تالیف یا حق ترجمه برای آنها امری تحمیلی و غیرطبیعی است. بعضی از کتابها را نیز ناشران عملاً توقیف می‌کنند. حق چاپ آنها را برای همیشه می‌خرند و بعد از تجدید چاپ آنها خودداری می‌کنند. «گزیده ادب فارسی» تالیف من به همین سرنوشت دچار شده است. یک شیوه دیگر آنکه به مترجم دستمزد کمی پیشنهاد می‌کنند، اگر نپذیرفت کتاب را به دیگری می‌دهند که ترجمه کند، و بدینسان مترجم اول را زیر فشار می‌گذارند.

### پرویز داریوش

در باره قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان نظری ندارم و درباره ترجمه‌های مجدد باید بگویم اینکه کلاک می‌زنند و ترجمه فارسی به فارسی می‌کنند یک مساله است اما نفس ترجمه مجدد هیچ معنی ندارد. در مورد اختلافات با ناشرین، من تا به حال چندین مورد داشته‌ام، اما فعلاً جای طرح آن نیست، مویده باشید.

### مرتضی راوندی

در ارتباط با ناشرین با آنها که سابقه دارند، ناشرند و علاقه‌مند به ادامه کار و البته اعتبار خود مساله‌ای پیش نمی‌آید. مساله بیشتر با ناشرانی است که در واقع کلاهبردارند کسی که کتابی تالیف می‌کند به پول فکر نمی‌کند، دنبال مسائل معنوی آن است. در گذشته ۴-۵ سال پیش اگر وقتی صرف می‌کردید و کتابی می‌نوشتید همینکه ناشری آن را چاپ می‌کرد و یک نسخه هم به شما می‌داد راضی بودید. حالا وضع فرق کرده است تیراژ بالا رفته و کتابخوان زیاد شده است و زحمت مولف و نویسنده اگر نه کاملاً دست کم تا حدودی باید جبران شود.

به خودم می‌دهد تا چاپ کنم. مولفان دیگر هم همین مشکل را با ناشران دیگر دارند. اما نکته اصلی این نیست. کسانی هستند که با همکاری ناشران سودجو نه تنها اجر مادی نویسندگان و مترجمان را از بین می‌برند بلکه به فرهنگ جامعه زیان می‌رسانند. شخصی به نام ...

سالماس است در مملکت با کمک برخی از سازمانهای انتشاراتی از آثار نویسندگانی چون همینگوی، فاکتر، گورگی و از نهج البلاغه گرفته تا خود آموز خیاطی را به اصطلاح ترجمه می‌کند. ایشان ظاهراً از همه زبانها ترجمه می‌کنند عربی، انگلیسی، آلمانی، فرانسه و ... و جالب آنکه در آثار ایشان حتی یک اثر اورژینال یعنی اثری که اول بار به فارسی ترجمه شده باشد وجود ندارد. هر کتابی که نایاب می‌شود و مترجم آن تن به پیشنهادهای ظالمانه نمی‌دهد ایشان آن را برمی‌دارند و با خراب‌تر کردن ترجمه اصلی ناشر را از پرداخت حق تالیف واقعی آسوده می‌کنند. نکته دیگر اینکه کتابهای استادان در گذشته مثل علی‌اصغر حکمت و عباسی اقبال بدون اجازه وراثت آنان به وسیله ناشران منتشر می‌شود. در ایران سازمانهای نویسندگان به دلایل گوناگون کمتر به مساله صنفی نویسندگان پرداخته و بیشتر به دنبال مسائل اجتماعی رفتند اما در بیشتر کشورهای جهان سندیکاهای سازمانهای برای دفاع از حقوق صنفی نویسنده و مولف وجود دارد. در ایران نیز باید چنین سازمانی به وجود آید تا اندکی از حقوق مولفان و مصنفان را تامین کند.

### رضا سیدحسینی

قانون، قانون خوبی است اما چه کسی به آن عمل می‌کند، حتی در شرایط کنونی که وزارت ارشاد حسن نیت دارد و سعی می‌کند از حقوق صنفی مولفین و مترجمین دفاع کند باز چون این وزارت قدرت اجرایی ندارد شاهد حق کشیهای فراوانی هستیم.

یک نمونه ساده همین کتاب «مکتب‌های ادبی» است. ناشر حاضر نیست حق تالیف چاپ اخیر آن را بپردازد. وزارت ارشاد چندین بار سعی کرد که با کدخدانمنشی او را وادار به پرداخت حق تالیف کند. حتی نماینده ارشاد به کتابفروشی «زمان» مراجعه کرد، اما ناشر صریحاً از پرداخت حق تالیف بدون دلیل منطقی خودداری کرد. من در اینجا باید از حسن نظر نماینده ارشاد در این مورد تشکر کنم. منظورم این است که ایجاد مساله را به درستی ببینید که کار به کجاها کشیده شده است. قانون فعلی قانون خوبی است. اما کسی به آن عمل نمی‌کند. من هم فعلاً تماشا می‌کنم چه کاری می‌توانم بکنم. وزارت ارشاد باید از حد

ریش سفیدی بالاتر برود. يك قرارداد درست، معتبر و لازم الاجرا بنویسد که البته این قرارداد باید با نظر خواهی از نویسندگان و ناشران تنظیم شود. با وضع فعلی هر ناشری قرارداد خاص خودش را دارد. نویسندگان هم که کاسبکار نیست، امضا می کنند و بعداً ناشر از آن سوء استفاده می کند کتابی که چهار سال پیش به ناشری واگذار کرده بودم هنوز چاپ نکرده است. اگر به کس دیگری بدهم که چاپ کند اعتراض می کند. کار دیگری که ناشران سودجو می کنند اینکه نویسنده یا کتابی را می کشند یعنی يك بار کتابی را چاپ می کنند و بعد از تجدید چاپ کتاب خوداری می کنند. دوستم آقای نجفی می گفت که به علت این روش در این مملکت اطلاعات مردم بر مبنای آخرین کتاب است و از کتابهایی که در گذشته چاپ شده است بی اطلاعند. این امر از نظر فرهنگی زیان بار است. ناشران ما غیر از چند ناشر حرفه ای دیگران از ظرایف صنعت نشر بی خبرند، تابع بازار روز هستند و با این رویه هم کتاب و هم نویسنده را می کشند.

من کتابهایی را برای چاپ به کسانی داده ام که احترام خاصی برای آنها قائلم اما هنوز چاپ نکرده اند. گاه ده سال طول می کشد تا يك کتاب چاپ شود. بازار کتاب آشفته گیاهی دیگری هم دارد. ترجمه از روی ترجمه فارسی که بسیار رایج است مثلاً همین کتاب جاده تنباکو، ترجمه مرا دوباره با خراب کردن جملات، ترجمه کرده اند. ما

يك عده حرفه ای داریم که کار آنها ترجمه از روی ترجمه فارسی است. از کتاب طاعون در سالهای پیش يك ترجمه نادرست چاپ شد، مترجم دیگری از روی آن ترجمه، ترجمه دیگری پرداخت که از آن نادرست تر بود کلمه ژنرال به معنای عمومی را مترجم اول عقیده عمومی ترجمه کرد و مترجم دوم ژنرال یعنی تیمسار. این نوع مترجمان يك شبهه یا دو شبهه کتاب ترجمه می کنند و به ناشران سودجو می سپارند و زحمات مترجم اصلی را پایمال می کنند. مساله فقط اقتصادی نیست، زیانهای فرهنگی هم به بار می آید.

به نظر من باید يك قرارداد یکنواخت و ثابت که مورد قبول دستگاههای قضایی باشد از سوی وزارت ارشاد و درجلساتی با حضور نمایندگان مؤلفان و ناشران تنظیم شود، به شرایط ناشر بودن توجه شود برای سازمان نشر باید يك شرایط حداقل وجود داشته باشد. واتحادیه صنفی نویسندگان بوجود آید.

### محمد رضا شفیعی گدگنی

به نظر من هر نوع ترفیفی که بخواهند درباره حقوق مولف وضع کنند با مسائل بسیار پیچیده روبرو خواهند بود. در تعیین میزان حق التالیف عوامل پیچیده ای تأثیر دارد سابقه مولف، میزان فروش کتاب، درجه علمی و... دوباره ارزش معنوی ملاکها بسیار ظریف و پیچیده است به نظر من شاید

به چندین سال رفت و آمد می کشد.

۲- هیأت حل اختلاف اتحادیه ناشران و کتاب فروشان که قدرت اجرایی ندارد و به صورت کدخدای متشانه عمل می کند.  
۳- دایره حمایت از مؤلفین و ناشرین وزارت ارشاد اسلامی که با زحم کدخدای متشانه عمل می کند و فاقد قدرت اجرایی است، شرح مختصر یکی از شکایتها که چندین پیش در اتحادیه ناشران مطرح شد و چون روش کدخدای متشانه برای حل آن مؤثر نیستاد کار ناگزیر به دادگستری کشید در اینجا آورده می شود.

انتشارات جاویدان به دنبال قراردادی که با محمود دولت آبادی نویسنده رمان «جای خالی سلوچ» منعقد می کند موظف می شود که کتاب «جای خالی سلوچ» را در تیراژ بیست هزار نسخه منتشر کند. ناشر سه سال از انتشار کتاب به بهانه های گوناگون طفره می رود. نویسنده ضمن مراجعه به ناشر اعلام می کند که به علت عدم انتشار کتاب دیگر نمی خواهد کتاب توسط ناشر مورد بحث منتشر شود. در شهریورماه امسال بدون اطلاع و کسب اجازه مجدداً

هیاتی از آدمهای باصلاحیت و بی طرف می توانند عرفاً و نه دقیقاً در این باره داوری کنند.

### محمود علمی - انتشارات جاویدان

ما یا تمام حقوق چاپ يك اثر یا حق چاپ را می خریم و حق تالیف نیز بستگی به مولف و مترجم دارد.

گاه تا ۱۵ درصد حق تالیف می دهیم. در مورد برخی از شکایتها که علیه ما عنوان می شود باید بگویم که اگر مترجمی کتابی را که ترجمه شده است دوباره ترجمه کرده و به ما ارائه بدهد و ما آن را چاپ کنیم و اگر اشکالی وجود دارد به مترجم برمی گردد و نه به ما که ناشر هستیم، و شکایت واقعی هم فقط، يك مورد داشتیم که به ارشاد رجوع شد و در آنجا با کدخدای متشانه حل و فصل شد.

### جمال میرصادقی

اطلاع من از قانون حقوق مولفان و مصنفان کلی است اما فکر می کنم که در بسیاری از موارد درآمد يك نویسنده از يك کتاب فروش بسیار کمتر است نویسنده کی در ایران حرفه ای نیست و علت آن تیراژ پائین کتاب است. چرا در مملکتی که اینهمه دانشجو فارغ التحصیل دارد تیراژ کتاب معمولاً بین ۵ تا ۱۵ هزار است. به نظر من یکجای کار عیب دارد. کار نویسندگی در ایران اینا صرف است کسی که به دنبال آن می رود باید از درآمد آن صرف نظر کند چون درآمدی

کتاب در تیراژ پنج هزار نسخه منتشر می شود. نویسنده ضمن اعلام شکایت از ناشر به اتحادیه ای که ذمه عضو آن است، مراجعه و خواستار رسیدگی می شود.

در جلسه ای که در ساعت ده صبح روز بیست و پنجم مهرماه در محل اتحادیه ناشران و کتاب فروشان بنا به دعوت هیأت حل اختلاف آن اتحادیه آقایان: عبدالغفار طهوری (مدیر انتشارات طهوری و کارشناس رسمی کتاب)، سعیدی (مدیر انتشارات آرمان و عضو سابق اتحادیه)، داود شیرازی (مدیر انتشارات سنایی)، میرباقری (مدیر انتشارات شرق)، محمدعلی (مدیر انتشارات جاویدان) و محمود دولت آبادی (نویسنده) و علی دهباشی (ناظر و شاهد) تشکیل شد، ناشر (مدیر انتشارات جاویدان) آقای دولت آبادی را تهدید به ضرب و جرح کرد، جلسه متشنج شد و به هم خورد، آقایان شرکت کننده در آن جلسه ضمن اظهار تأسف از رفتار ناشر ختم جلسه را اعلام کردند. نویسنده بناچار به دادگستری شکایت برد و پرونده در دست رسیدگی است.

## ماجرای

## دولت آبادی با

## انتشارات جاویدان

آنچه در پی خواهد آمد شرح کوتاه مربوط به شکایت یکی از مؤلفان علیه ناشران است که به عنوان نمونه در اینجا ذکر می شود. دلیل انتخاب این نمونه هم این است که تا آنجا که آدینه در جریان است این آخرین موردی است که اتفاق افتاده و آقای علی دهباشی که چنانکه در متن می آید خود شاهد ماجرا بوده آن را به طور خلاصه شرح می دهد.

اختلاف يك اهل قلم با ناشر معمولاً به یکی از سه صورت زیر حل و فصل می شود:  
۱- مراجعه به دادگستری که معمولاً به علت نوع کار طولانی است و گاهی کار



## پیشنهادی از يك نویسنده و وکیل دادگستری

ندارد. تا زمانی که تیراژ کتابها بالا نرود این وضع ادامه خواهد یافت. در این مملکت به مساله کتاب و کتابخوانی توجه چندانی نمی شود. من با ناشر خوبی کار می کنم از او راضی هستم کارهای مرا تمیز و مرتب درمی آورد، اما مساله این نیست اصل مساله درجای دیگری است. ضمن اینکه به نظر من باید ناشران حقوق مولف و نویسنده را نگه دارند و پایمال نکنند.

### ابراهیم یونی

در سال ۱۳۵۴ قرارداد ترجمه تاریخی اجتماعی هنر را با انتشارات دانشگاه صنعتی شریف به مدیریت آقای علی رضا حیدری بستم. کتاب را که اثر سنگینی است در سال ۱۳۵۵ ترجمه کرده و تحویل دادم. اما رویه دانشگاه صنعتی تغییر کرد آقای حیدری از آنجا بیرون آمد و در انتشارات خوارزمی مشغول شد. به من گفتند که کتاب گم شده است. من شکایت کردم. در آن سالها شکایت من به جایی نرسید. بعد آقای حیدری به من گفت که کتاب را پیدا کرده است. و می خواهد آن را در خوارزمی چاپ کند. در سال ۵۸ به او اطلاع دادم که پالین کار موافقم، اما او گفت که چون قراردادی ندارد نمی تواند کتاب را چاپ کند، من قراردادی با او بسته ام اما از سال ۵۸ تا کنون آقای حیدری نه کتاب را چاپ می کند و نه آن را به من باز پس می دهد. مراجعات مکرر من نیز هیچ تاثیری نداشته است و پرونده هم اکنون در دادگستری مطرح است.

به نظر من بیشتر قوانین نه برای حل مشکلات که برای ایجاد مانع به وجود آمده است. کسانی که در کار نشر پیدا شده اند نمی خواهند. اندکی از زحمات مترجم، نویسنده یا مولف را جبران کنند وزارت ارشاد هم تاکنون نتوانسته است کار مهمی در این زمینه انجام دهد. کسی نیست که از حقوق نویسنده دفاع کند. مساله حقوق مولفین و مترجمین سردراز دارد و محدود به این مساله نیست.

مصطفی رحیمی از نویسندگان و مترجمان با سابقه و در عین حال از حقوقدانان بنام است. تالیفات و ترجمه های او مشهورتر از آن هستند که نام بردن آنها در اینجا ضرورت داشته باشد. خصلت دوگانه او - اهل حقوق و قضا و اهل قلم و نوشتن - انگیزه آن شده است که نظر او درباره نحوه تأمین حقوق مؤلف و مصنف را جویا شویم.

رحیمی درباره قانون مربوط به حقوق مولف و مصنف مصوب سال ۱۳۴۸ می گوید: به نظر من نقصی که در قانون سابق هست این است که در آن مولف و ناشر حقوق برابر ندارند. به این معنی که ناشرین غالباً از بیع ربح قانون بجا بخرند و غالباً مشاور حقوقی در اختیار آنهاست، در حالی که مولفین از آن محرومند. برای حفظ تعادل و از میان برداشتن نابرابری بایسته فکری کرد. پیشنهاد من این است که در وزارت ارشاد حقوقدانی موظف و مکلف باشد که این نابرابری را جبران کند، یعنی مأمور حفظ حقوق مولف و مصنف باشد و برای اینکه حقوقدان مورد نظر حق قانونی داشته باشد و نظر او برای طرفین لازم الاجرا باشد در قانون باید پیش بینی شود.

### نامه هدایت درباره حق تألیف

صادق هدایت در سال ۱۳۲۹ يك سال پیش از مرگش در پاریس در پاسخ انجوی شیرازی که در نامه ای به او اطلاع داده بود یکی از ناشران اظهار تمایل کرده که تمام کتابهای هدایت را به مبلغ ۸ هزار تومان حق تألیف انتشار دهد، نامه زیر را نوشته است. ظاهر آ رسم آن زمان این بوده است که اصلاح و غلط گیری هم به عهده نویسنده بوده است. بخشی از نامه هدایت چنین است:

..... اما راجع به خرید کتابها که ۸۰۰۰

او در برابر این بحث که حقوقدان مورد نظر شما بر فرض که قادر باشد از حقوق مولف و مصنف دفاع کند، تنها در موارد اختلاف مؤثر خواهد بود، در حالی که یکی از مشکلات مولفین در ایران دستمزدهای ناچیز است که به هیچ وجه با آن قادر به اداره معیشت خود نیستند، چنین پاسخ می دهد: اولین مساله در حفظ حقوق مصنف این است که کتاب زیاد چاپ شود و برای این منظور باید بحران کاغذ را حل کرد. بنابراین مهم ترین نکته مساله ای است عملی نه حقوقی. اما نکته دیگر وضع نشر در ایران است مثلاً شاعر جوانی می خواهد نخستین مجموعه اش را منتشر کند. چون ناشریناس است، هیچ ناشری حاضر به چاپ اثر او نیست. ناگزیر هزینه چاپ را خود برعهده می گیرد. در اینجا او با مساله نشر کتاب مواجه می شود که وضع بسیار نابسامانی دارد. در مورد اینان و همچنین در مورد ناشران کم سرمایه ظلم بزرگی می شود. پیشنهاد من این است که در جوار موسسات نشر خصوصی - چون همه ناشران دولتی و وابسته به دولت هم اشکال دارند و چه بسا مانند ناشران خصوصی عمل می کنند - يك سازمان نشر دولتی فعالیت کند که نقیصه ناشران بخش خصوصی و ناشران سودجو را جبران کند. یعنی این بنگاه نشر دولتی مخصوصاً کتابهای کسانی را که تازه دست به تألیف زده اند و ناشریناس هستند، چاپ کند و مخصوصاً به شهرستانها بفرستد، چون تهران از نظر فرهنگی مرکزیتی دارد که شهرستانها از آن بی نصیب اند.

او در پایان بر نکته دیگری تأکید می کند: برای آنکه حقوق مؤلفین و مصنفین کاملاً حفظ شود لازم است تیراژ کتاب بالا باشد و بجاست که قانون تازه دولت را موظف کند که از هر کتاب ۱۰۰۰ جلد برای کتابخانه های کشور بخرد. به این ترتیب هم تیراژ کتاب بالا خواهد رفت و هم کتابخانه ها فقیر نخواهند ماند.

تومان مشتری پیدا کرده دو مطلب پیش می آید: یکی اینکه من در نهایت احتیاج ممکن است همه آنها را به ۵ تومان واگذار بکنم، اما در صورت دیگر فرض شود که کم و بیش ۴۰ جلد (عنوان) کتاب است به هر کدام ۶۰۰ تا ۵۰۰ تومان تعلق می گیرد. اصطلاح و غلط گیری مطبوعه هر کدام بیش از این مبلغ می شود و بعد هم یکبار که چاپ شد دیگر مشتری پیدا نخواهد کرد حالا نمی دانم این کار لازم است که بشود؟ ۱۹ ژانویه ۱۹۵۱ (۱۳۲۹).

از نامه هدایت به انجوی نقل از کتاب صادق هدایت گردآوری محمود کثیرانی انتشارات فرزین.